آینه

اعتماد

اتاق فکر

● **سعید عابدپور:** سؤال این است: چرا ما به ضرورت ایجاد اتاق‌های فکر توجه نمی‌کنیم و اهمیتشان را درنمی‌یابیم. آیا مسئولان و دست‌اندرکاران می‌پندارند اختلاف در گفت‌وگو به تجزیه و تضعیف حکومت می‌انجامد؟ چنین تفکری کمابیش در خاورمیانه وجود دارد. در کشورهای عربی ورود به مباحث جدی در عرصه حکومت مرز ممنوعه و خطرناک به حساب می‌آید، ازاین‌رو اغلب جوامع عربی از نظر وحدت درونی ضعیف و شکننده‌اند. کافی است یک اوبامایی در قاهره سخنرانی کند و کل جوانان عرب با چشمان بسته دل به حرکتی بدهند که نهایتا چیزی جز افراط‌گری و خشونت برایشان به ارمغان نمی‌آورد. وضعیت در ایران متفاوت است. وقوع انقلاب اسلامی ناشی از رشد جامعه مدنی و طرح سؤال طبقه متوسط از حکومت پیشین بود. ما از اول انقلاب تاکنون بر وحدت کلمه تأکید داشته‌ایم و این به معنای طرح دیدگاه‌ها در چارچوبی است که به روش‌های مؤثر در تثبیت نظم، امنیت و دموکراسی کمک کند. این یعنی حضور فکری اهل نظر در حل بحران‌ها و مشارکت همگانی. بارها مسئولان تراز اول کشور بر ضرورت ایجاد اتاق‌های فکر تأکید کرده‌اند. دیگر دوران حل مسائل مهم جامعه در جلسات خانوادگی، هیئت‌ها و دورهمی‌های محفلی گذشته است. چرا نباید از طرح دیدگاه‌های مختلف در فضای مجازی استقبال کرد؟

آفتاب

چرا اوپکی‌ها زیر چتر روسیه رفتند؟

● **حامد فرنام، کارشناس انرژی:** اگر قدری تأمل کنیم، می‌بینیم که اوپکی‌ها و روسیه بخش قابل‌توجهی از نیاز نفت اروپا و آسیا را تأمین می‌کنند. در آن‌سو، تولیدات آمریکا هم نیازهای قاره آمریکا به نفت را تأمین می‌کند اما آمریکایی‌ها با وجود قدرت زیاد در تولید نفت هنوز نتوانسته‌اند جایی در بازار عرضه و تقاضای اروپا و آسیا داشته باشند؛ در نتیجه واشنگتن از متغیرهای سیاسی و اقتصادی بهره می‌گیرد تا قوانینی را ایجاد نماید که بتواند تأثیرگذاری و قدرت خود را در بازار نفت حفظ نماید. اوپکی‌ها هم زیر چتر روسیه جمع شدند تا قدرت تأثیرگذار خود را به رخ آمریکا بکشند؛ در نتیجه به نظر می‌رسد آنچه میان اوپکی‌ها و روسیه از یک‌سو و آمریکا و قانون «نوپک» در سوی دیگر جریان دارد، یک رقابت اقتصادی است که هریک از طرفین سعی می‌کند قدرت و تأثیرگذاری خود را در بازار نفت حفظ کند. در مجموع، جمع‌شدن اوپکی‌ها دور روس‌ها اتفاق خوبی است که می‌تواند قدرت اوپک را در برابر اقدامات آمریکا حفظ و از تضعیف این سازمان نفتی جلوگیری کند.

آرمان امروز

حضور مردم حکایت از «رضایت» ندارد

● **پروانه مافی رئیس فراکسیون خانواده مجلس:** اگر مردم تحمل می‌کنند، نشان‌دهنده بزرگواری آنهاست که برای مسائل مهم‌تری چون اصل انقلاب گذشت نشان می‌دهند. این گذشت و تحمل نیز حدوداندازه‌ای دارد. لذا مجلس، دولت، دستگاه قضائی و سایر نهادهایی که در مجموعه‌های دیگر فعال هستند و کار می‌کنند، بدانند که تلاش برای حل مشکلات مردم باید بیش از آن چیزی که اکنون رؤیت می‌شود، باشد. باید نظارت بیشتری بر اعمال و رفتار مدیران در بخش‌های مختلف به‌ویژه در بخش اقتصادی که متأسفانه در سال‌های اخیر صدمات زیادی از مدیریت ناقص و ناکارآمد برخی از مدیران که در سلامت اقتصادی آنها نیز شک و تردید است، صورت گیرد. این نوع مدیریت‌های ناکارآمد خود موجب صدمه به اعتماد مردم و کاهش سرمایه اجتماعی انقلاب و نظام شده و این افراد باید بدانند که حرکت با این روند خواست مردم نیست. خواست مردم تغییر در شرایط، وضعیت و ایجاد شرایط مناسبی است که بتواند مشکلات را مهار کند و ایران را در زمره کشورهای پیشرفته جهان قرار دهد.

بختیار، بی‌اختیار یا مختار

شرق: ۴۰ سال پیش شاپور بختیار آخرین نخست‌وزیر شاه تلاش می‌کرد جلوی انقلابی که در حال وقوع بود را بگیرد، اما این تلاش پس از پنج هفته پرماجرا با سرنگونی دولت او و پیروزی انقلاب اسلامی به پایان رسید. قرار بود در پاریس بین بختیار و امام ملاقاتی صورت گیرد و بختیار در پاریس استعفای خود را به امام تقدیم کند، اما این اتفاق رخ نداد. از آن زمان تاکنون روایت‌های مختلفی بیان شده است، درباره اینکه چه شد که علی‌رغم قول و قرارهای اولیه و موافقت انقلابیون و از جمله امام خمینی با این دیدار، یکباره همه چیز تغییر کرد و ملاقات لغو شد.

شاپور بختیار در شانزدهم دی‌ماه ۱۳۵۷ با سقوط کابینه کوتاه‌مدت ازهاری به‌عنوان آخرین نخست‌وزیر شاه، مأمور شد تا رژیم پهلوی را از نابودی نجات دهد. او که به مدت بیش از ۳۰ سال عضو جبهه ملی بود، یک سال قبل از احراز مسئولیت نخست‌وزیری همراه با چهره‌هایی مانند کریم سنجابی و داریوش فروهر در خرداد ۱۳۵۶ نامه سرگشاده‌ای به شاه نوشته و در آن خواستار فضای باز سیاسی در کشور شده بود.

نهم دی‌ماه ۱۳۵۷ شاپور بختیار با محمدرضا شاه پهلوی به توافق رسید و مقام نخست‌وزیری را پذیرفت. بختیار دیدارش با شاه را در کاخ نیاوران برای پذیرش پست نخست‌وزیری، که با طعنه‌ای به او دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همراه است، چنین بازگو می‌کند:

شاه: شما را از کی ندیده‌ام؟

بختیار: از ۲۵ سال پیش اعلیحضرت، قاعدتا این تاریخ باید در خاطرتان باشد.

شاه: در این فاصله هیچ پیر نشده‌اید.

در نهایت پایان این دیدار به این منجر شد که بختیار حکم نخست‌وزیری را از شاه گرفت و در ۲۶ دی‌ماه هم رأی اعتمادش را از مجلس گرفت؛ یعنی همان روز خروج شاه از ایران.

برخی معتقدند که دولت بختیار شانسی برای باقی‌ماندن بر قدرت نداشت. برخی هم می‌گویند که اگر آن ملاقات تاریخی با امام انجام می‌شد، ممکن بود او به‌عنوان نخست‌وزیر امام در دولت آینده باقی بماند. به اعتقاد بسیاری برای بختیار ماندن در قدرت مهم بود و برای او فرقی نداشت که نخست‌وزیر شاه باشد یا امام. درعین حال امید بختیار برای رسیدن به توافق در میان نخبگان کشور با حمایت یاران مصدق بدون قربانی‌کردن دستاوردهای مشروطه بود. این در حالی بود که رابطه او با یاران مصدقی‌اش هم شکرآب بود. تأکید بختیار بر این بود که میراث مصدق لائیسیته و سکولاریسم است و علایق و سلایق مذهبی را در حیطهٔ خصوصی می‌پذیرد و نه در حوزهٔ سیاسی، و برآمدن یک حکومت جدید در ایران به رهبری امام خمینی، بنیان‌های سکولار و لائیک نظام لیبرال‌دموکرات را تهدید می‌کند. همین سویه‌های نگاه سیاسی بختیار باعث می‌شد که احتمال توافق او با انقلابیون کمرنگ شود. تا جایی در آستانه بازگشت امام خمینی به ایران، خبرنامهٔ جبههٔ ملی ایران در مطلبی با عنوان «چهرهٔ منفور یک مأمور»، بختیار را «عامل بی‌اختیار سازمان سیا، ساواک و استبداد» معرفی می‌کند که چون مهرهٔ گرانبهای بیگانگان در ایران نگهداری شده بود که حالا نقاب از صورت بر می‌دارد و مجری مقاصد پلید دستگاه سلطنت استبدادی می‌شود که «می‌کوشد با قراردادن نام مصدق در کنار نام خود، آن بزرگمرد تاریخ ما را بدنام و بی‌آبرو کند...».

یک روز پس از تشکیل رسمی دولت بختیار، آیت‌الله طالقانی در این‌باره گفت: «هر حکومتی که در ایران تشکیل بشود باید در چارچوب مبارزه کنونی به رهبری امام خمینی باشد. در غیر این صورت مورد قبول ملت ایران نیست. اصولاً در رژیمی که از طرف ملت ایران و قوانین اسلام قانونی نیست، بالطبع مجالس قانونگذاری آن تحمیلی و فرمایشی است».

بختیار، علی‌رغم همه اینها پیشگام مذاکره با امام در فرانسه شده بود و دست‌کم دو نماینده برای دیدار و مذاکره با امام به پاریس فرستاد. او دو نامه هم برای امام نوشت که پر از عبارات فقهی بود و نامه دوم بیش از نامهٔ اول. در این نام آمده بود: «پس از عرض سلام و تقدیم احترام به حضور مقدس آن پیشوای بزرگ روحانی که به الطاف الهی به فضیلت مجاهدت در راه حق آراسته است، اجازه می‌خواهد به اختصار چند نکته قابل توجه آن رهبر عالیقدر اسلامی را به استحضار خاطر شریف برساند. امیدوارم به یاری خداوند بزرگ بتوانم آنچه را که به‌عنوان یک ایرانی مسلمان مبارز به عهده دارم به روشنی بیان کنم. مبادا که به سبب تردید در بیان حقیقت نزد بندگان حق‌پرست و حقیقت‌جوی خدا شرمسار شوم. ... اگر پس از تشریف‌فرمایی مبادرت به اعلام یک سازمان سیاسی بفرمایند که با قانون اساسی کنونی سازگار نباشد، یقیناً دولت را در وضع بسیار دشوار و خطرناکی قرار خواهند داد که اینجانب نمی‌خواهد مسئولیت عواقب آن را بپذیرد... من به حکم همین ایمان عمیق، آرزومندم که آن پیشوای بزرگ در این لحظه خطیر نیز با الهامات ربانی ملهم شوند تا علی‌رغم احوال فعلی، صمیمیت و اخلاص من در راه حق و آزادی برای آن وجود مقدس آشکار گردد و به علم‌الیقین موفق گردند که این استدعا صرفاً بخاطر اجتناب از پیش‌آمدهایی است که در صورت بروز برای من نیز جز نهایت تأسف نتیجه‌ای نخواهد داشت و کوه اندوهی که از آن حوادث بر دل ما فرود خواهد آمد همه مبارزان راه حق و آزادی را سالیان دراز سوگوار خواهد کرد و روح پاک شهدای راه آزادی را تا ابد متألم خواهد ساخت».

بختیار با انقلابیون و در رأس آنها جبهه ملی و نهضت آزادی در تماس بود. مذاکراتی هم میان آنها در جریان بود.

عباس امیرانتظام می‌گوید: «پیش از آغاز دولت موقت، آقای بختیار زمام امور را در دست داشتند. لیکن من هنوز ایشان را ندیده بودم. نشانه‌های تحولاتی که در پیش‌رو بود به سرعت خود را نمایان کرده، به طوری که خیابان‌ها شلوغ، اعتراض‌ها آغاز، جامعه در یک هیجان توصیف‌ناپذیر قرار گرفته و به طور خلاصه شرایطی غافلگیرکننده و سؤال‌برانگیز در سراسر پایتخت و سایر شهرها حاکم شده بود. در یکی از اولین روزها من که شاهد افزایش روزانه نابسامانی‌ها بودم به آقای بازرگان گفتم: آقا کارها این‌گونه پیش نخواهد رفت. اگر این‌گونه پیش رود، خونریزی و تخریب بیشتری در پیش خواهد بود. بنابراین بهتر است آقای بختیار را قانع کنیم که از سمت نخست‌وزیری کناره‌گیری کنند...».

صادق خلخالی: به امام خمینی، حدود ساعت ۱۱ شب زنگ می‌زنند که گفته شده است شما بختیار را به‌عنوان نخست‌وزیر می‌پذیرید؟ ایشان هم همان شب یک چیزی نوشتند و این تکذیب کردند. گفتند من بختیار را به‌عنوان نخست‌وزیر نمی‌پذیرم. خود نیز در کتاب خاطراتش به نقشی که در این تماس داشته، اذعان دارد

مهندس بازرگان که با پیشنهاد امیرانتظام موافق بود، از او می‌خواهد فردی را برای مذاکره با بختیار معرفی کند و او خودش داوطلب انجام این مأموریت می‌شود. امیرانتظام در این‌باره می‌گوید: «مهندس بازرگان با پیشنهاد من موافقت کرد و گفت: چه کسی با بختیار مذاکره کند؟ گفتم: من خودم می‌روم، به شرطی که شما موافق باشید و من را به آقای بختیار رسماً معرفی کنید، زیرا من ایشان را از نزدیک ندیده‌ام. از آنجایی که تیمسار احمد مدنی هم با من و هم با دکتر بختیار آشنا بودند، مهندس بازرگان ایشان را مأمور کردند تا برای معرفی من به نزد بختیار بروند. ایشان هم رفتند و من را به آقای بختیار معرفی کردند».

این‌چنین بود که امیرانتظام به نمایندگی از مهندس بازرگان مذاکره با بختیار را آغاز کرد که از اوایل تا ۲۲ بهمن ۵۷، ۲۰ جلسه برگزار کردند. جلساتی که در نهایت به یافتن راه‌حلی مبنی بر نوشتن متن استعفای بختیار از سمت نخست‌وزیری رژیم شاه و دیدار با رهبر انقلاب در پاریس منجر شود.

به گفته احمد صدر حاج‌سیدجوادی بر سر نوشتن استعفانامه توافق می‌شود اما در نهایت بختیار از امضای متن نهایی استنکاف می‌ورزد. وزیر کشور دولت موقت درباره این موضوع و شرح نامه و مذاکرات این‌چنین توضیح داده است: «چون بختیار در انجام مهم‌ترین شرط نخست‌وزیری‌اش، یعنی بیرون فرستادن شاه از کشور موفق شده بود و ما فکر می‌کردیم دارد در مسیر خواست مردم گام برمی‌دارد، طرحی به نظرمان رسید به این صورت که بختیار به خدمت امام برسد و استعفای خود را تقدیم کند و امام هم موقتاً اداره امور را به خود او واگذار کنند. بختیار نگران عدم قبول امام بود. به او قول دادیم در این صورت عین نامه و امضای او را پس می‌دهیم. قبول کرد. متن استعفا را برایش فرستادیم و پس از دستکاری‌هایی به خط خود که عین آن نزد من است آن را فرستاد و موافقت شد. ولی وقتی آن را برای بختیار فرستادیم، حاضر به امضا نشد. این درست در روز پنجشنبه قبل از کشتار تهران بود. یادآوری می‌کنم تا آن وقت، یعنی در نخست‌وزیری بختیار، کشتاری در تهران اتفاق نیفتاده بود».

آنها به بختیار پیشنهاد کرده بودند که استعفا بدهد. به گفتهٔ ابراهیم یزدی، بازرگان چهار راه و فرمول را درمورد بختیار و استعفای او، پس از مذاکرات ۳ بهمن ۱۳۵۷ ارائه می‌کند: ۱- دکتر بختیار به‌عنوان رئیس حکومت دولت ایران بگوید من در اختیار شما هستم. ۲- دکتر بختیار به‌عنوان رئیس حکومت دولت ایران بگوید از این ساعت اگر شما اجازه بدهید من به کار خود ادامه می‌دهم والا کنار می‌روم و آقا بگویند فعلاً به کار خود ادامه بدهید. ۳- دکتر بختیار به‌عنوان رئیس حکومت دولت ایران استعفانامه خود را کتباً تقدیم کند ولی آقا نپذیرند و بگویند فعلاً به کار خود ادامه دهید. ۴- دکتر بختیار به‌عنوان رئیس حکومت دولت ایران استعفانامه کتبی تقدیم کند، آقا بپذیرند و مجدداً او را مأمور تشکیل کابینه بعدی نمایند».

ابراهیم یزدی از موافقان مذاکره در این زمینه چنین گفته است: «... پس از مکالمهٔ تلفنی با آقای مهندس بازرگان، گزارش تهران را همان روز (۶ بهمن ۱۳۵۷) به اطلاع امام رساندیم. همان‌طور که انتظار می‌رفت، گفتند هیچ‌یک از فرمول‌ها قابل قبول نیست، اما چهارمی قابل بحث و تحت شرایطی قابل قبول است. مذاکراتی هم انجام گرفت که آقای مهندس بازرگان نیز همراه بختیار به پاریس بیایند تا بعد از استعفای بختیار، بلافاصله آقا حکم نخست‌وزیری ایشان را بدهند».

یزدی در ادامه دلایل شورای انقلاب را برای این کار توضیح می‌دهد: «نظر امام این بود که اگر بختیار بیاید، تا استعفا ندهد، اجازه دیدار نخواهد داشت» و آقای یزدی می‌گوید: «اما اعلام این مسئله، درحالی‌که بختیار در تهران بود، ضرورتی نداشت». یزدی خطر کودتا توسط ارتش در صورت خروج نخست‌وزیر از ایران (برای مذاکره با رهبر انقلاب) را گوشزد می‌کند: «روشن بود بختیار نمی‌توانست در تهران استعفای علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید. اگر او استعفا می‌داد، دیگر نخست‌وزیر نبود و آن وقت ملاقاتش با امام فایده و معنایی نداشت. در ضمن او نمی‌توانست از تهران خارج شود، زیرا در آن روزها برای آنکه امام نتواند به تهران بروند، دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت‌وآمد تمامی هواپیماها متوقف شده بود و بختیار می‌خواست با یک هواپیمای اختصاصی ارتشی به پاریس بیاید. اگر بختیار در تهران استعفای خویش را منتشر می‌ساخت و بعد می‌خواست از تهران خارج شود، به احتمال قوی در تهران کودتا می‌شد».

با این حال بختیار آمادهٔ خروج از کشور به منظور مذاکره با رهبر انقلاب می‌شود. در این میان از همکاری کامل بازرگان برخوردار می‌شود که در مرامنامهٔ حزبشان، نهضت آزادی، وفاداری به قانون اساسی مشروطه مورد تأکید و به همین دلیل نهضت آزادی مورد تأیید مصدق در تبعید قرار گرفته بود.

شامگاه ۷ بهمن ۱۳۵۷ ساعت ۱۰:۲۰ شب برنامه عادی رادیو و تلویزیون قطع شد و این متن قرائت شد: «آقای نخست‌وزیر بیانیه زیر را که متن آن مورد قبول حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی در پاریس نیز واقع شده است، صادر کردند. من به‌عنوان یک ایرانی وطن‌دوست که خود را جزو کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی و رأی ایشان می‌تواند راهگشای مشکلات امروزی ما و ضامن شأن و امنیت کشور گردد، تصمیم گرفتم که ظرف ۴۸ ساعت آینده شخصاً به پاریس مسافرت کرده و به زیارت معظم‌له نایل آیم و با گزارشی از اوضاع خاص کشور و اقدامات خود ضمن درک فیض درباره آیندهٔ کشور کسب نظر نمایم».

متن مزبور به تصویب شورای امنیت رسیده بود و مهندس بازرگان و دیگر اعضای شورای انقلاب هم در کل با آن مخالفتی نداشتند. بازرگان نه‌تنها در نوشتن این نامه همکاری کرد، بلکه قرار شد بختیار را در دیدار با آیت‌الله خمینی در پاریس همراهی کند و در مذاکره حضور داشته باشد. بختیار آماده سفر به پاریس بود. این دیدار برای برخی نگران‌کننده می‌آمد، زیرا احتمال رسیدن به توافق در صورت پذیرش بختیار با رهبری انقلاب چندان بالا بود که شرایط مطابق میل آنان پیش نرود. در پاریس نیز مخالف بزرگ این دیدار تاریخی و سرنوشت‌ساز، ابوالحسن بنی‌صدر بود. وزن مخالفان نزدیک به رهبر انقلاب بر موافقان مذاکره چربید و رأی رهبر انقلاب مبنی بر دیدار بلاشرط با نخست‌وزیر برای حل مسائل کشور تغییر کرد و استعفای بختیار از مقام نخست‌وزیری شرط مذاکره قرار گرفت.

اما چرا بختیار از امضای استعفانامه خودداری کرد؟ عباس امیرانتظام سخنرانی امام خمینی علیه دولت بختیار را عامل اصلی این واقعه دانسته و می‌گوید: «دکتر بختیار قرار شد به پاریس بروند و در آنجا استعفا بدهند. اما پس از شنیدن متن سخنرانی آقای خمینی در روز بعد، دکتر بختیار بسیار عصبانی شد و فرودگاه را با تانک محاصره کرد و به پاریس نرفت».

با بازگشت امام به ایران، بختیار بر مواضع خود همچنان پای فشرد و از اصولش عقب ننشست. او طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ با رسانه‌ها، به روزنامهٔ «لوموند» چاپ پاریس پاسخ داد: «اگر او می‌خواهد در قم دولتی ایجاد کند، اجازه خواهم داد. دیدنی خواهد بود. ما هم واتیکان کوچکی خواهیم داشت. اما جدی من حاضر نیستم بگذارم او دولتی واقعی تشکیل دهد... و او این را می‌داند».

امام اما حکومت بختیار را از آن رو غیرقانونی خواند که برآمده از رژیم پهلوی بود. او در سخنرانی معروف خود در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ گفت: «... و اما دولتی که ناشی می‌شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیرقانونی است، خودش علاوه بر او غیرقانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیرقانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیرقانونی است...» و در میان همان سخنرانی، سلطنت مطلقهٔ شاه و دولت بختیار را یکی دانست و افزود (روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان، ۱۳ بهمن ۱۳۵۷): «در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود. و الان هم باز نیمه حشاشه (بقیه روح در شخص بیمار. در اینجا منظور دولت بختیار است) او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناق هم باقی است. ما می‌گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم - تمام اینها غیرقانونی است و اگر ادامه به این بدهند، اینها مجرمند و باید محاکمه بشوند و ما آنها را محاکمه می‌کنیم».

بختیار گرفتن حکم از شاه را دلیل بر غیرقانونی بودن دولت خود نمی‌دانست، زیرا معتقد بود که مصدق و قوام نیز از همین شاه حکم گرفته‌اند و فروغی از رضاشاه و مستوفی‌الممالک از احمدشاه و امیرکبیر نیز از ناصرالدین‌شاه.

دربارهٔ دلایل انتشار سخنان شدیداللحن امام علیه بختیار نیز روایت‌های مختلفی وجود دارد. ابراهیم یزدی معتقد است کسانی (احتمالاً صادق خلخالی نیز از آن جمله بود) در آخرین لحظات باعث شدند موضوع سفر بختیار به پاریس و دیدارش با رهبر انقلاب به سرانجام نرسد. او می‌گوید: «به آیت‌الله خمینی، حدود ساعت ۱۱ شب زنگ می‌زنند که گفته شده است شما بختیار را به‌عنوان نخست‌وزیر می‌پذیرید؟ ایشان هم همان شب یک چیزی نوشتند و این را تکذیب کردند. گفتند من بختیار را به‌عنوان نخست‌وزیر نمی‌پذیرم».

صادق خلخالی خود نیز در کتاب خاطراتش به نقشی که در این تماس داشته، اذعان دارد اما معتقد است امام از ابتدا هم مخالف دیدار با بختیار بود و آنان نظر امام را تغییر نداده‌اند.

صادق زیباکلام با اشاره به اینکه رساله دکترایم درباره انقلاب اسلامی بود، درباره اینکه چرا بختیار به دیدار امام در پاریس نرفت، گفته است: «آقای مهندس عزت‌الله سحابی از دو نفر نام برد که مخالف این دیدار بودند؛ بنی‌صدر در پاریس و علی بابایی از نزدیکان طالقانی و نهضت آزادی در تهران». او در ادامه می‌گوید: «شبی از مهندس سحابی درباره همین ماجرا سؤال کردم و اینکه چه کسانی با این ماجرا مخالفت می‌کردند؟ ایشان گفت هم در پاریس و هم ایران خیلی‌ها مخالف بودند. سؤال کردم چرا؟ عین جمله ایشان این است، گفتند خب اگر بختیار نخست‌وزیر امام می‌شد خیلی‌ها به خیلی جاها نمی‌رسیدند.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه اول

الازهر در میانه بازی قدرت

امارات می‌کوشد با وجود تصویر منفی که مخالفانش از آن معرفی می‌کنند، خود را به‌عنوان الگوی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز معرفی و چهره میانه‌روانه سیاسی و مذهبی را از کشور خود رواج دهد. ترتیب‌دادن سفر پرسروصدا و تاریخی پاپ به قلب خاورمیانه؛ منطقه‌ای که مدت‌ها است مهد ناامنی‌های حاصل از تروریسم بنیادگرا است و برگزاری ملاقاتی دوستانه بین شیخ الازهر به‌عنوان رهبر معنوی جهان تسنن با پاپ و اجرای عشای ربانی توسط او در برابر ده‌ها هزار نفر، تلاش مؤثری برای معرفی یک چهره معتبر از امارات متحده به‌عنوان قدرتی است که توانایی مدیریت و امکان تأمین امنیت چنین همایشی از تسامح و مدارای مذهبی را در میانه سرزمین خون و آتش دارد اما آنچه دراین‌میان تأمل‌برانگیز است، پررنگ‌کردن نقش شیخ الازهر به‌عنوان میزبان نیابتی پاپ از سوی دولت امارات متحده عربی است.تلاش ابزارگرایانه امارات برای احیای اعتبار الازهر و معرفی آن به‌عنوان نماینده اعتدال اسلامی در رقابت با محوریت برساخته و مجعولی که عربستان در چند دهه گذشته برای مراکز علمی-مذهبی خود در جهان اسلام ایجاد کرده است، یک رهیافت جدی است. البته از سویی دیگر این تلاشی است در برابر اقبال روزافزون جریانات اخوانی مورد حمایت قطر و نفوذ آنها در جوامع اسلامی. این تلاش‌ها شامل سلسله اقدامات مبنایی بوده که احتمالا به مراتب بیش از یک نمایش بی‌محتوا و گذرا مؤثر خواهد بود. الازهر به لحاظ ظرفیت‌های تاریخی و اعتبار پیشین، اکنون ابزاری است در میانه رقابت‌های ژئواستراتژیک و کمتر آشکار امارات متحده عربی و عربستان سعودی برای نفوذ هویتی در بخشی از جهان اسلامی.هرچند که خاندان سعودی و آل نهیان در میانه خطوط سیاست، اختلافات بنیادینی با یکدیگر دارند؛ اختلافاتی که در شرایط خاص و با تدبیر ویژه می‌تواند از سوی رقبای منطقه‌ای کشورهای امارات و عربستان مورد بهره‌برداری قرار گیرد. یکی از ابزار پیشبرد منافع استراتژیک مختلف دو کشور در حوزه امنیت ملی، استفاده از شکاف‌های عقیدتی و - به‌ویژه از سوی امارات- تأکید بر هویت مذهبی مستقل و متفاوت است.از جمعیت امارات احتمالا ۱۵ درصد شیعه، ۸۰ درصد سنی و پنج درصد پیرو بقیه ادیان و مذاهب هستند. پنج درصد هم در بعضی آمار به‌عنوان بدون عقیده مشخص اعلام شده‌اند. سنی‌ها شامل پیروان مذاهب مختلفی مانند حنبلی، شافعی، مالکی و گروه اقلیت وهابی می‌شوند.سیاست‌گذاران مذهبی دولت امارات توجه بسیاری به صوفی‌گری اسلامی دارند. امارات متحده-البته با عنایت به تفاوت‌های نسبی در گرایش‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی و... حکومت‌های داخل اتحادیه‌اش- به طور واضح، الازهر را قوی‌ترین سکوی رویارویی با عربستان وهابی قرار داده است.اختلافات امارات و عربستان در بخش‌هایی از یمن که از سیطره حوثی‌ها خارج است، خود را به‌خوبی نشان می‌دهد. امارات استان‌های جنوبی و شرقی یمن را مجال جدیدی برای تقویت مشی مذهبی ضد وهابیت سعودی می‌داند و در تلاش برای تقویت بازوهای خود در این استان‌هاست و در این راه از روابط مستحکم خود با صوفی‌های حضرموت بهره‌برداری می‌کند و برای اعزام شیوخ این مناطق به الازهر تسهیلاتی ارائه می‌دهد و هم‌زمان برخلاف سیاست سعودی با اخوان و القاعده یمن به شکل پراکنده درگیر می‌شود.دکتر «عبدالخالق عبدالله» که شاید صدای بی‌پرده و البته غیررسمی شیخ محمد بن زاید باشد؛ مدتی پیش در توییت جنجالی‌اش تأکید کرده بود که امارات هرگز منزل باورهای وهابیت نخواهد بود بلکه آنجا قلب اتحاد امت و سرای تسامح دینی است.أحمد الکبیسی، عالم سنی مذهب عراقی که مقیم اردن بود، چند سال پیش به وهابیت تاخت و عبدالوهاب و ابوبکر البغدادی را در یک ردیف قرار داد که این موضوع منجر به شکایت یک وکیل سعودی از او در دادگاه اردن شد. پس از آن الکبیسی به دوبی مهاجرت کرد و رئیس بخش آموزش‌های اسلامی در دانشگاه الإمارات شد. او مرتب در تلویزیون دوبی برنامه دارد و در برنامه‌هایش به‌تندی از بنیادگرایی سیاسی سلفی و وهابیت انتقاد می‌کند و حتی در یکی از سخنانش به معاویه تاخت؛ موضوعی که انتقادات فراوان محافل مذهبی و سیاسی سعودی را در پی داشت.همچنین از سوی سایت افشاگر ویکی‌لیکس هم ادعا شده است که در مواضع غیرعلنی دیپلماتیک سران امارات به‌صراحت برعلیه وهابیت موضع گرفته‌اند.به لحاظ تحولات ژئواستراتژیک، با توجه به قرائن و شواهدی که خود، شرح مستقل و مبسوطی می‌طلبد، به نظر می‌رسد که عمده کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس، اعم از عربستان، قطر و امارات از آستانه بازنگری دکترین امنیت ملی خود گذشته‌اند و وارد دوران جدیدی شده‌اند؛ دورانی که شاید مشخصه پررنگ آن رقابت برای دردست‌گرفتن نوعی از رهبری بر محور پان‌عربیسم در جهان عرب از سویی و نفوذ در کشورهای اسلامی با تکیه بر محورهای نوینی از هویت مسلمانی از سوی دیگر باشد.

جناب آقای دکترهاشمی

درگذشت خواهرگرامیتان را به جنابعالی

و خانواده محترم ازصمیم قلب تسلیت عرض می نماییم.

شرکت یونار پولاد –مدیرعامل مسعود رازی

خانواده گرامی مظاهری
مرتضی و نسرین عزیز

مصیبت وارده را تسلیت می گوئیم و خودرا

شریک غم شما می دانیم .

ژاله ومرتضی احمدخان بیگی.لعیاوعباس اسعدیان.مهشیدوهمایون اسعدیان.

مهری برادران.سهیلاوکامران پورصفر.نیره توکلی.حبیب جوربندی.سهیلاولقمان

جوشنی.ناهیدوناصر حسین زاده.جمیله واسکندر قربانی.هماوعباس مخبر.

«آگهی مزایده عمومی» نوبت دوم

تمندانی، شهردار خاش شهرداری خاش در نظر دارد به استناد مصوبه شماره ۲۴ مورخ ۱۵/۵ /۹۷ شورای محترم اسلامی شهر خاش نسبت به اجاره یک باب اتاقک با کاربردی تجاری واقع در خیابان امام خمینی جنب شهرداری را به مساحت ۱۱۶ متر مربع زیربنا را به مدت پنج/ ۵ سال شمسی از طریق مزایده عمومی جهت استفاده به عنوان مطب، دفتر وکالت، فروشگاه به بخش خصوصی واگذار نماید.

۱- آخرین مهلت جهت شرکت در مزایده ده/ ۱۰ روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم می باشد.

۲- شرکت کنندگان در مزایده می بایست پیشنهادات خود را حداکثر تا آخرین مهلت اعلام شده در پاکات سربسته که به صورت الف: شامل سپرده، اکت ب: شامل اسناد و مدارک تحویلی و پاکت ج: شامل قیمت پیشنهادی می باشد قرار داده و به دبیرخانه شهرداری تحویل و رسید دریافت دارند.

۳- سپرده شرکت در مزایده ۵ ٪ قیمت پایه می باشد که می بایستی به صورت تضمین نامه بانکی و یا رسید بانکی که وجه آن به حساب شماره ۰۱۰۵۶۱۴۵۷۳۰۰۴ شهرداری نزد بانک ملی شعبه مرکزی خاش واریز شده باشد.

۴- سپرده نفرات اول تا سوم برندگان در مزایده به ترتیب درخواست و عدم انعقاد قرارداد به نفع شهرداری ضبط خواهد گردید.

۵-شهرداری در رد یا قبول پیشنهاد مختار است.

۶ - هزینه چاپ آگهی و کارشناسی بر عهده برنده مزایده می باشد.

۷- شرکت کنندگان در مزایده جهت دریافت اسناد مزایده و کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند در ساعات اداری به شهرداری مراجعه نمایند.

تمندانی، شهردار خاش